**گفت وگو با آيت اللّه جناتى**

**فقه: با تشكر از قبول زحمت اولين سؤال اين است كه نظر حضرت عالى درباره حكم شبيه سازى انسانى و پيامدهاى آن, چيست؟**

استاد: مسئله شبيه سازى انسانى از جمله مسائلى است كه از چندى قبل در سطح جهان مطرح شده كه براى آگاهى كامل از ماهيت و نتايج و پيامدهاى مثبت و منفى آن مورد تحقيق و بررسى دانش پژوهان و عالمان آگاه از مبانى شريعت قرار گرفته تا آنان بتوانند حكم شرعى آن را بيان كنند; زيرا تا ابعاد موضوع و ويژگى هاى درونى و بيرونى و فوايد و پيامدهاى آن به گونه كامل مشخص نشود, حكم آن را نمى توان از نظر شرع براساس مبانى و عناصر اصلى شرع كاويد و اين مطلب به موضوع شبيه سازى انسان اختصاص ندارد, بلكه شامل هر پديده تازه ديگرى مى شود كه در آينده نه چندان دور شاهد آنها خواهيم بود. بايد دانست اختلاف نظر عالمان, اعم از مسلمان و يا پيروان اديان ديگر, در مشروعيت هر پديده جديدى در ابتداى پيدايش آن امرى رايج است; زيرا آن مسئله نظرى است و اختلاف نظر درباره آن امرى است طبيعى, ولى با مرور زمان و شرايط آن كه در تحول ويژگى هاى درونى و بيرونى موضوعات داراى تأثيرند, مى بينيم كه در بسيارى از مسائل نظرى بر اثر پيشرفت و تكامل علم و قوت ادراك آن, اختلاف نظر ها هم براساس مبانى و پايه هاى شناخت از ميان مى رود.
درباره شبيه سازى انسان و هر پديده نو, اشكال شرعى ندارد, مگر آن كه بر منع آن دليل معتبر شرعى باشد و ما پس از مراجعه به مبانى و عناصر اصلى استنباط كه نخستين آنها كتاب خدا و دومين آنها سنت رسول خدا و اوصياء اوست, دليل قانع كننده اى بر حرام بودن آن نيافتيم. لذا اصل اين كار را مباح و حلال دانسته ايم, ولى با اين وصف اين را نمى توان ناديده گرفت كه به كارگيرى آن در دامنه وسيع و گسترده براى جامعه ممكن است پيامدهايى را دارا باشد كه بايد در به دست آوردن حدود آن سعى شود تا به اشكال برخورد نشود. از جمله اين مشكلات عدم شكل گيرى خانواده, نبود هويت خانوادگى, تعطيل روابط مشروع جنسى, مشكلات در امر ازدواج, ارث و محروميت ها و… است و البته همه اينها پاسخ دارند كه بايد در فرصت ديگر بيان شوند.
به هر حال, اين كار به عقيده من مباح و حلال است; چون پس از بررسى مبانى شرعى استنباطى دليل معتبرى بر حرام بودن آن نيافتم تا بتوانم آن را مورد اشكال قرار دهم. ما بر اين بينش و اعتقاديم و همان گونه كه حرام خدا را نمى توان حلال كرد, حلال خدا را هم نمى توان حرام كرد. رسول خدا(ص) فرمود: (المُحرّم حلال الله كالمُحلّل حرام الله), و اين بدين جهت است كه حكم به حرمت بدون دليل شرعى تشريع محسوب مى آيد و مشمول آيه 116 از سوره نحل قرار مى گيرد كه در آن آيه آمده: (ولا تقولوا لما تَصِفُ السنتكم الكذب هذا حلال و هذا حرام). علاوه بر اين كه در فقه اجتهادى حكم به حلال كردن هر پديده اى از هر نوع و قسمى كه باشد, آسان تر از حرام دانستن آن است; زيرا آن مطابقت با اصول اوليه دارد.

**فقه: حضرت عالى اشاره فرموديد كه اصل كار مباح است, ولى پيامدهاى آن را بايد مورد توجه قرار داد. برخى از معاصران هم با توجه به پيامدها اصل كار را حرام دانسته اند. آيا به نظر شما پيامدهايى همچون: اختلال در انساب و از بين رفتن نظام خانواده, ايجاد اختلال در نظام اجتماعى و… مى تواند دليل بر ممنوعيت شود؟**

استاد: اين كار باعث اختلال در انساب و از بين رفتن نظام خانوادگى نمى شود; زيرا بچه اى كه از راه شبيه سازى به وجود مى آيد, اگر از هسته سلول جسمى مرد باشد, فرزند او محسوب مى شود و از او همانند فرزندان ديگرش كه از راه معمول و متداول متولد شدند, ارث مى برد و اگر از هسته سلول زن باشد, فرزند او محسوب مى شود و از او همانند فرزندان ديگرش ارث مى برد. در اين فرض, نه در انساب اختلالى پديد مى آيد و نه سبب از بين رفتن نظام خانوادگى مى شود و نه آسيبى به نظام اجتماعى وارد مى كند.
بلى, اگر بانك هسته اى سلول تأسيس شود و در آن جا هسته هاى سلولى جمع شوند و معلوم نشود كه هسته سلولى كه به كار گرفته مى شود, از چه كسى است و از آن راه زن باردار شود, در اين صورت در نسب خلط مى شود. و نيز بنده بر اين اعتقادم كه اگر به كارگيرى شبيه سازى در دامنه وسيع و گسترده پديد آيد, پيامدهايى به دنبال دارد كه قابل اغماض و چشم پوشى نيست; ولى اگر آن در دامنه محدود باشد, پيامدى ندارد.

**فقه: برخى براى ممنوعيت به دلايلى همچون: تغيير خلقت خداوند, خدشه دار شدن كرامت انسان و پيدايش فقه جديد, و… استدلال كرده اند. به نظر شما كدام يك از اين دلايل موجّه تر است؟ و پاسخ آنها چيست؟**

استاد: شبيه سازى انسان به طور محدود, نه باعث تغيير در آفرينش و نه موجب خدشه دار شدن كرامت انسان مى گردد و منشأ اين گفته ها و نظريات ذهنيت هايى است كه به ديد آنها جهت مى دهد, نه ادله استنباطى و شرعى. بايد دانست آن ديدى ارزشمند است كه از راه ادله شرعى جهت گرفته باشد. به هرحال, اين كار باعث برداشت هاى جديد به گونه هاى مختلف از مبانى فقه اجتهادى به وسيله مسئولان حوزه استنباطى و اجتهادى در ارتباط با حكم آن از نظر شرعى مى شود, ولى اختلاف در مسائل نظرى طبيعى است و اختصاص به مسئله شبيه سازى ندارد و اين بدين جهت است كه اين پديده و پديده هاى نوبه نو ديگرى كه در جامعه اسلامى پديدار مى شود, در مقام پاسخ به آنها براساس مبانى معتبر شرعى, نياز به برداشت جديد از مبانى اجتهادى دارد و اين اختصاص به پديده شبيه سازى ندارد; بلكه در همه پديده هاى جديدى كه از راه علوم جديد پديد مى آيد, سارى و جارى است. علوم جديد مانند علم پزشكى كه درباره بدن و علاج آن, و علم شيمى كه درباره تركيب اجسام است, علم فيزيك كه از حالات و صفات آنها بحث مى كند, و علم رياضى كه در آن بحث از اعداد و نسب مى شود و علوم ديگر, همانند كارخانه هاى توليدى, موضوع سازند و بايد مسئولان حوزه استنباطى در برابر پديده ها و موضوعات گوناگون, پس از آگاهى كامل از آنها از طريق افراد آگاه و متخصص, در برابر آنها پاسخ گو باشند و در صورتى كه كوتاهى نمايند, بايد خسارت جبران ناپذيرى را پذيرا باشند.
بنده بر اين بينش و اعتقادم كه اگر مجتهدى به طور كامل شرايط اجتهاد را دارا باشد و از مبانى و عناصر اصلى استنباط, شرايط زمان و مكان عرف و احوال انسان و از نياز جامعه آگاهى كامل داشته باشند, مى تواند با اجتهادى كه خداوند مانند چشمه جوشان در دل فقه به عنوان نيروى محرك آن قرار داده, آن را با پديده ها و رويدادها و مظاهر نوين زندگى و مسائل مستحدثه از هر نوع و قسمى كه باشد, هماهنگ نمايد و پاسخ آنها را به گونه اى كه لازم باشد, بدهد. البته نه با شيوه مصطلح رايج, آن هم در محدوده مسائل فردى كه هزارها بار گفته شده و مورد نشر قرار گرفته; زيرا با آن نمى توان پديده هاى جديد و مسائل نو به ويژه مسائلى را كه مربوط به نظام مقدس اسلامى است, پاسخ داد و مشكلات آن را حل و خلأهاى آن را پر و نارسايى ها را برطرف كرد.
اميد است صاحب نظران اين زمينه آزادى اى را كه برايشان فراهم شده تا برداشت ها و ديدگاه نو خود را با استفاده از منابع و عناصر اصل استنباط ابراز دارند و در مقام پاسخ به پديده ها و رويدادهاى نوبه نو جامعه برآيند, مغتنم شمرند و در برابر تحولات گوناگون ابعاد جامعه و پديده هاى عرصه هاى مختلف زندگى پاسخ گو شوند.

**فقه: آيا ساختن عضو شبيه سازى شده انسان و پيوند آنها به بدن انسان هاى ديگر كه اصطلاحاً شبيه سازى درمانى گفته مى شود, جايز است؟**

استاد: اشكال ندارد, بلكه بسيار كار خوبى است; ولى اگر انسانى ساخته شد, جايز نيست از اعضاى آن براى پيوند به بدن انسانى ديگر كه نياز به آنها دارد, استفاده شود; زيرا او انسان است و همه احكام آن را دارا مى باشد.

**فقه: از نظر علمى تفاوتى ميان شبيه سازى انسانى و درمانى وجود ندارد; زيرا در هر دو مورد از يك تكنيك استفاده مى شود. تفاوت اساسى در هدف است. به اين معنا كه در شبيه سازى درمانى پس از اجراى تكنيك و گرفتن سلول هاى بنيادى, جنين به وجود آمده از ميان برده مى شود; حال آن كه در شبيه سازى انسانى, جنين شكل گرفته تا مرحله به دنيا آمدن و كمال, نگه داشته مى شود. آيا از بين بردن اين جنين كه قابليت انسان شدن داشت, قتل به حساب نمى آيد؟ و آيا رواياتى كه از بين بردن نطفه مستقر را ممنوع مى سازد, شامل آن نمى شود؟**

استاد: اگر پس از اجراى تكنيك و گرفتن سلول هاى بنيادين جنين به وجود آيد, در حكم آن تفاوتى بين غير درمانى و درمانى آن نيست و اگر در درمانى آن مانعى از پيدايش جنين باشد, در اين صورت واضح است كه حكم جنين را ندارد. به طور كلى در همه موارد, حكم دايرمدار وجود موضوع است و تا موضوع محقق نشود, حكم براى آن نيست. مورد سؤال از اين قانون مستثنا نمى باشد و حكم دايرمدار وجود جنين واقعى است و اهداف دانشمندان در موضوع و حكم آن تغييرى ايجاد نمى كند; چون حكم دايرمدار موضوع است, نه دايرمدار اهداف.

**فقه: در ميان اهل سنت نسبتاً اجماعى بر ضد شبيه سازى وجود دارد و اين كار حرام شمرده مى شود; حال آن كه در ميان عالمان شيعه چنين اتفاق نظرى وجود ندارد. به نظر شما آن اجماع موجّه است؟ يا اين اختلاف رأى؟**

استاد: از نگاه اهل سنت اجماع فى نفسه هدف و حجت است, ولى از نظر فقهاى شيعه اجماع وسيله است, نه هدف, و مادامى حجت است كه كاشف از رأى معصوم باشد و براى آن طرقى دارند; مانند: طريقه دخولى و يا تضمنى سيد مرتضى, طريقه لطفى شيخ طوسى, طريقه تقريرى حلبى, طريقه كشف از دليل معتبر نائينى, طريقه كشف در مسائل متلقاة بروجردى.
به هر حال اين اجماع, نه تنها از نظر شيعه اعتبار ندارد, بلكه از نظر اهل سنت نيز اعتبار ندارد; به دليل نبود اتفاق كامل; حتى بين علماى اهل سنت. علاوه بر اين كه اين اجماع مدركى است و اجماع مدركى اعتبار ندارد; زيرا اعتبار به مدرك است, اگر تمام باشد.

**فقه: آيا مى توان اختلافات موجود در ميان عالمان شيعه در اين مورد را دسته بندى نمود و مشخص ساخت كه اين اختلافات به چند ديدگاه قابل ارجاع است؟**

استاد: : سه ديدگاه هست: 1. جواز به گونه مطلق; 2. عدم جواز به گونه مطلق; 3. جواز به آن مقدار كه داراى پيامد نشود.

**فقه: شبيه سازى مردگان (در صورت امكان) چه حكمى دارد؟ آيا شبيه سازى دانشمندان بزرگ و نوابغ سياسى و علمى كه زنده نيستند, جايز است؟**

استاد: فى نفسه مانعى ندارد.

**فقه: انتساب فرد پديد آمده از طريق شبيه سازى , به چه كسى است؟ آيا او فرزند صاحب سلول است يا برادر دوقلوى او است, آيا جنين نسبت به زنى كه در رحم وى پرورش يافته است, فرزند او نيز محسوب مى شود؟**

استاد: در قسمت اول سؤال, فرد پديد آمده, فرزند صاحب سلول به حساب مى آيد و در قسمت دوم مادر او صاحب سلول است و اما صاحب رحم مادر رضاعى او محسوب است.

**فقه: آيا جارى كردن عقد نكاح بين زن و مرد نامحرمى كه در كار شبيه سازى مورد استفاده قرار مى گيرند, لازم است يا خير؟**

استاد: لازم نيست, ولى از نگاه به مواردى كه حرام است, بايد خوددارى كنند; اما اگر نگاه كرد, گرچه حرام است, ولى به كار او شرعاً لطمه اى وارد نمى كند.

**فقه: آيا سلول بارور شده مرد را بعد از طلاق يا مرگ او قبل از انقضاى عده, مى توان در رحم همسر تزريق كرد يا خير؟ و در اين صورت حكم ارث چگونه خواهد بود؟**

استاد: اشكال ندارد; چون عنوان همبسترى صادق نيست, ولى ارث را از مادر مى برد و اما از صاحب سلول, جاى تأمل است.

**فقه: حكم نوزادى كه از سلول زن ديگرى شبيه سازى شده, چيست؟ آيا فرزند متولد شده دو مادر دارد يا يك مادر؟**

استاد: صاحب سلول, مادر او محسوب است و صاحب رحم, مادر رضاعى او.

**فقه: ازدواج فرد شبيه سازى شده با فرزندان صاحب سلول, اگر پسر باشند, چه حكمى دارد؟**

استاد: جايز نيست; چون برادر او محسوب اند.

**فقه: آيا ازدواج فرد شبيه سازى شده با زنى كه سلول در رحم او پيوند زده شده, جايز است يا خير؟**

استاد: جايز نيست; چون آن زن, مادر رضاعى او محسوب است.

**فقه: آيا حكم ارث مطابق موازينى كه دارد, بين فرد پديد آمده از طريق شبيه سازى و بين صاحب سلول جارى است يا خير؟**

استاد: جارى است. بين كسى كه او از سلول زن به وجود آمده و زن, توارث به لحاظ مادر و فرزندى است و بين آن كه او از سلول مرد به وجود آمده و مرد, توارث پدر و فرزندى است.

**فقه: آيا اسلام فرد شبيه سازى شده از راه سلول, همانند اسلام ديگران مورد پذيرش است؟**

استاد: بلى, اسلام او همانند اسلام ديگران مورد پذيرش است.

**فقه: آيا هيچ تفاوتى بين او و مسلمانان ديگر وجود دارد؟**

استاد: بين آنها فرقى نمى باشد. پس همان گونه كه هر مسلمانى بايد مورد احترام و از حقوقش در همه ابعاد زندگى فردى, عبادى, علمى, فرهنگى, اقتصادى و اجتماعى برخوردار باشد, او نيز بايد از همه آنها برخوردار باشد.

**فقه: آيا قاتل او همانند قاتل مسلمان بايد قصاص شود؟**

استاد: بلى, بايد قصاص شود.

**فقه: آيا ديه در مواردى كه براى مسلمان ثابت است, براى او نيز ثابت است؟**

استاد: بلى, براى او نيز ثابت است.